۱۰ برتری نسوان چاق بر زنان لاغر | پیمان سمندری
۱۱ بابا شمل‌ها | ماه‌چهره تهرانی
۱۱ آن نیک‌مرد روزگار از راه رسید

۱۰

تاریخ شفاهی اصناف و مشاغل در ایران (۱)

جوانمرد یکی از ما بود

۱۲

ایرانیان در تاریخ، چاق‌ها را بیشتر دوست داشتند یا لاغرها را

تناسب‌اندام در نگاه‌شان جایی داشت؟

سروِ بلندِ قامتِ دوست

دوزن/ عکس: آرشیو دنیای زن در عصر قاجار/ دانشگاه هاروارد

چاق‌ها و لاغرها

پرونده‌ای درباره علاقه گروهی از ایرانیان به «چاقی» و «چاق‌نمایی»، در تاریخ

مهدی یساولی
دبیر روایت نو

در روایت‌های عامیانه از تاریخ، حتی در برخی برداشت‌های محققانه، بسیار شنیده‌ایم که ایرانیان در گذشته، افراد چاق را بیشتر می‌پسندیده‌اند. ماجرا حتی پیش‌تر می‌رود و به این‌جا می‌رسد که چاقی در روزگار گذشته، یک پدیده زیبایی‌شناسانه به‌شمار می‌آمده است. از همین‌رو نتیجه می‌گرفته‌اند که زنان و مردان چاق، در عرصه دلربایی، گوی سبقت از دیگران، منظور زنان و مردان لاغر و باریک‌میان، می‌ربوده‌اند. اوژن اوبن سفیر فرانسه در ایران به روزگار حکومت قاجار در کتاب «ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶؛ سفرنامه‌ها و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران» وقتی از سفره ایرانی سخن به میان می‌آورد، سفرهای را توصیف می‌کند که مجموعه‌ای از خوراک‌ها و نقلات چرب، سراسر آن را پوشانده است. او از علاقه ویژه ایرانیان روزگار قاجار به غذاها و خوردنی‌های چرب روایت می‌کند و در این میانه، بر علاقه فراوان زنان به اینگونه غذاها بیشتر تأکید می‌ورزد. علاقه ایرانیان به غذاهای چرب را می‌توان در سفرنامه‌های دیگر جهانگردانی که در دوره‌های صفوی و قاجار به ایران آمده‌اند نیز به روشنی دید. علاقه به غذاهای چرب آیا واقعا می‌تواند یکی از ویژگی‌های ایرانیان روزگار گذشته باشد؟ همچنین می‌توان آن را به‌عنوان یگانه عامل چاقی زنان و مردان ایرانی دانست؟ افزون بر آن آیا اساسا آنان عامدانه غذای چرب می‌خورده‌اند تا چاق شوند و زیبا به نظر آیند؟

عکس‌های به جای‌مانده از روزگار قاجار و نیز نقاشی‌ها و نگارگری‌های دوره‌های قدیم‌تر می‌توانند از جنبه‌های تحلیل زیبایی‌شناسی و تشریح وضع ظاهری مردمان روزگاران گذشته، بسیار سودمند باشند و به کار پژوهشگران امروزی بیایند. نگارگری‌ها و نقاشی‌ها البته با مایه‌هایی از خیال‌انگیزی درآمیخته‌اند که می‌توانند از دنیای واقع به دور باشد اما دست‌کم آرزوها و آرمان‌های خالقان‌شان را درباره پدیده‌های گوناگون به نمایش می‌گذارند. عکس‌ها اما اینگونه نیستند و واقعیت را آنگونه که بوده است نشان می‌دهند. نگاه موشکافانه به هر دو دسته این منابع تاریخی، می‌تواند در زمینه جسم و فیزیک ایرانی‌ها در گذشته تا اندازه‌ای زیاد روشنگر باشد. در بیشتر نگارگری‌ها و نقاشی‌ها، زنان و مردان، به اندازه باریک‌میان ترسیم شده‌اند. اگر هم جز این باشد، درشت‌اندامی آن‌ها، نه چاقی‌شان، را بیان می‌کند. اگر بر این گزاره بیشتر پافشاریم که نگاره‌ها و نقاشی‌ها دستاورد دنیای خیال پدیدآورندگان‌شان‌اند، دست‌کم می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که ایرانی‌ها در روزگار گذشته لااقل در پرده خیالی ذهن خویش، زن و مرد رویایی را باریک‌میان و نازک‌اندام دوست می‌داشته‌اند، هرچند در واقعیت آنگونه نباشد. این می‌تواند ما را از فرضیه «چاقی به‌عنوان یک ارزش زیبایی‌شناسانه» کمی دور کند. داوری درباره عکس‌ها اما آسان‌تر است. اگر به گنجینه‌های گوناگون عکس‌های به جای‌مانده از زندگی مردم در روزگار قاجار دسترسی داشته باشیم، به یافته‌هایی تازه در زمینه تناسب اندام و وضع فیزیکی آنها دست می‌یابیم. تماشای مجموعه‌های گسترده از عکس‌های تاریخی دقیقا ما را به این مسأله نمی‌رساند که ایرانیان در گذشته، به چاقی به‌عنوان عاملی برای زیبایی و دلربایی می‌نگریسته‌اند. گشتی در دنیای عکس‌های تاریخی دقیقا چنین نظری را تأیید می‌کند. آنها که چنین نمی‌اندیشند، تکیه‌شان بر چند عکسی از زنان و مردان چاق، از میان هزاران عکسی است که از دوره قاجار برجای مانده است؛ طبیعتا چند عکس از هزاران عکس، نمی‌تواند مبنای تاییدکننده یک فرضیه باشد. در برابر، صدها عکس از زنان و مردان ایرانی در دست است که اندامی متناسب و نازک داشته‌اند.

با این وجود، چرا این اندازه در منابع تاریخی به‌ویژه سفرنامه‌ها تأکید شده است که ایرانیان، زنان و مردان چاق را بیشتر می‌پسندیده‌اند؟ یا حتی فراتر از آن، افراد چاق در نظرشان زیبا جلوه می‌کرده‌اند؟ واقعیت آن است که باید میان دو برداشت از وضع جسمی ایرانیان در روزگار گذشته، دست‌کم ۴ سده اخیر، تفاوت نهاد؛ یک این‌که ایرانیان چاق بوده‌اند، دو، آنها به دلایل گوناگون دوست داشته‌اند چاق به نظر برسند. همچنین باید به یک پرسش پاسخ داد که آیا چاقی مورد اشاره، واقعا آنگونه که گفته می‌شود، ارزش زیبایی‌شناسانه داشته است؟

در درستی این فرضیه که طیف‌هایی از جامعه ایرانی در گذشته، پدیده «چاقی» را یک ارزش قلمداد می‌کرده است، نمی‌توان تردید کرد؛ بررسی بیشتر در مستندات تاریخی به‌ویژه عکس‌ها اما ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که این «ارزش»، بیش از آن‌که زیبایی‌شناسانه باشد، رنگ و بوی «اقتصادی» و «طبقاتی» دارد. چاقی معنادار و سازمان‌یافته مردان و زنان ایرانی در روزگار گذشته، بیشتر نمایانگر وضع باورهای اقتصادی و طبقاتی بخش‌هایی از جامعه است که در وضع فیزیکی آن نمود یافته است. لاغر بودن در باورهای جامعه به‌ویژه در عصر قاجار و شاید هم پیش از آن، ضعف اقتصادی افراد را بیانگر بوده است. به تعبیری ساده‌تر، اشخاص لاغر و نازک‌میان، کسانی بودند که وضع بد اقتصادی داشتند و در زمره طبقات ضعیف جامعه قلمداد می‌شدند، نمی‌توانستند خوراک مقوی بخورند و به همین دلیل لاغر می‌ماندند. در برابر، آنها که به طبقات بالای جامعه از نظر اقتصادی و اصالت نسب منتسب بودند طبیعتا به این «مرض» مبتلا نمی‌شدند. وجود خوراک‌های چرب بر سر سفره ایرانیان نیز که بسیار مورد اشاره سفرنامه‌نویسان قرار گرفته است، می‌تواند برگرفته از همین باور باشد؛ به‌ویژه آن‌که این جهانگردان و مستشرقان، عمدتا با مهمان دربار یا بر سر سفره‌های اعیانی بودند و کمتر پیش می‌آمد که یک جهانگرد یا سیاست‌مدار خارجی میهمان خانواده‌های عادی و ضعیف جامعه باشد. در مرتبه‌ای دیگر، آنگونه که عکس‌های تاریخی نشان می‌دهند در کنار چاقی برخی افراد، ما با اشخاصی روبه‌روییم که چاق به نظر می‌رسند یا شاید عامدانه می‌خواسته‌اند چاق به نظر آیند. چطور؟ اگر به عکس‌ها به دقتی بیشتر بنگریم، درخواهیم یافت، پوشش زنان و مردان در دوره قاجار در نمایش این وضع بسیار تاثیرگذار است. این مسأله کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

> **دربیشتر نگارگری‌ها و نقاشی‌ها، زنان و مردان، به‌اندازه و باریک‌میان ترسیم شده‌اند. اگر هم جز این باشد، درشت‌اندامی آن‌ها، نه چاقی‌شان، را بیان می‌کند. اگر بر این گزاره بیشتر پافشاریم و نقاشی‌ها دستاورد دنیای خیال پدیدآورندگان‌شان‌اند، دست‌کم می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که ایرانی‌ها در روزگار گذشته لااقل در پرده خیالی ذهن خویش، زن و مردرویایی را باریک‌میان و نازک‌اندام دوست می‌داشته‌اند**

لباس و پوشش زنان و مردان ایرانی به گونه‌ای بوده که خواهی‌نخواهی، فرد مورد نظر چاق و دست‌کم درشت‌اندام به نظر می‌آید؛ هرچند باید جز عکس‌ها، مستندات و شواهدی دیگر در دست داشته باشیم تا بتوانیم قاطعانه چنین نتیجه بگیریم، اما همین «چاق به نظر رسیدن» می‌تواند باز با ارزش اقتصادی و طبقاتی پدیده چاقی در ارتباط باشد. سخت می‌توان پذیرفت، چاقی حتی در سده‌های گذشته، یک ارزش زیبایی‌شناسانه، به‌ویژه درباره زنان، قلمداد شده باشد. باز به سختی می‌توان پنداشت که در یک دوره از تاریخ ایران، در این‌جا دوره قاجار مورد نظر است، آدم‌هایی زندگی می‌کرده‌اند که دوست داشتند زنان یا مردان‌شان، به گونه‌ای افراطی چاق باشند تا «زیبا» به نظر آیند. آن آدم‌ها که از سیاره‌ای دیگر به ایران نیامده بودند! از همان دست ایرانیانی بودند که سده‌ها پیش و پس از حکمرانی قاجارها در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. حتی پذیرش این‌که قاجارها از نژاد ترکان ساکن آسیای مرکزی بودند و آن ترکان، چاقی را بیشتر می‌پسندیده‌اند، سخت می‌نماید، زیرا در آن دوره، همه مردم ایران که از همان نژاد نبوده‌اند. همچنین، چاقی، فرقی نمی‌کند دیروز یا امروز. ۳۰۰سال پیش یا ۱۰۰سال بعد، پدیده‌ای فیزیکی است که برای جسم انسان، پیامدهایی زیان‌آور، حتی ناپسند دارد؛ از مرگ‌هایی در سن پایین گرفته تا تعریق زیاد و احیانا بوی بد برگرفته از آن و نیز دردهای استخوانی و مفصلی. همان‌گونه که لاغری و نزاری نیز پیامدهایی در پی خود می‌آورد. اثبات این مسائل نیز به گسترش و رشد علم پزشکی ارتباطی ندارد. یعنی اینگونه نیست که بگوییم افراد چاق در گذشته، هنگام نشستن مشکل داشته‌اند اما با رشد پزشکی نوین این مسأله اثبات شده است!

در ارتباط با مسأله چاقی و «ارزش» قلمداد شدن آن در روزگار گذشته، که امروز بسیاری بر این گمان‌اند، در بهترین حالت می‌توان گفت بخشی از جامعه، یعنی دربار و وابستگان آن و نیز خانواده اعیان و اشراف، از آن‌جا که در جامعه سنتی ایران، «لاغری» با «تندی» و «فقر» یکسان قلمداد می‌شد، به دلایل اقتصادی و طبقاتی علاقه داشتند درشت‌اندام و چاق باشند یا اینگونه به نظر بیایند. این مسأله درواقع میان همه طبقات جامعه همه‌گیر نبود اما به دلایل گوناگون که به بهانه‌ای دیگر، بهتر می‌توان درباره آنها سخن گفت، این برداشت رواج یافت که چاقی ارزش زیبایی‌شناسانه دارد؛ پس هر که چاق‌تر است، زیباتر به نظر می‌آید؛ پذیرش این مدعا برای معتقدان به ارزش‌گذاری جامعه قدیم ایران بر زیبایی پدیده چاقی، شاید سخت باشد، اما دست‌کم، عکس‌های تاریخی و بررسی مستندات که اینگونه روایت می‌کنند.

روزگار نو

گذری کوتاه بر پدیده زیبایی در تاریخ ایران

زن، هرچه فربه‌تر، عزیزتر و مقرب‌تر!

آمنه ابراهیمی
تاریخ‌پژوه

امبرتو اکو، فیلسوف و اندیشمند ایتالیایی در اثر خود با نام «تاریخ زیبایی» به تفصیل درباره زیبایی بانوان سخن رانده است. او یک بخش از اثر خود را با این پرسش می‌آغازد که کدام معیارها، سلیقه‌ها و رسوم اجتماعی به ما اجازه می‌دهد چهره یا اندامی را زیبا توصیف کنیم؟ این پرسش را می‌توان در هر عصر و دوره تاریخی پی گرفت. گرچه پرداخت به این موضوع با پیچیدگی‌های ویژه آن، در این نوشته ممکن نیست اما می‌توان گفت آنچه از تاریخ ایران برمی‌آید آن است که نظرگاه ایرانیان در زیبا خواندن زنان در سیر دگرگونی تاریخ طولانی خود، از سده‌های گذشته تا عصر مشروطه تغییر اندکی کرده است. پس از دوران مشروطه به‌ویژه از عصر پهلوی اول بدین سو زیبا خواندن زنان یکباره تحت‌تأثیر آنچه از بیرون مرزهای ایران سرچشمه می‌گرفت تغییر کرد و تناسب‌اندام و سپس لاغری آنها، ملاکی از زیبایی قلمداد شد. نظری کوتاه به تاریخ ایران در این جامی تواند مدعای بالا را مهری تأیید زند.

هنگامی که کهن‌الگوها از زیبایی سخن می‌گویند

زیبایی زنان در اعصار باستانی تاریخ ایران بر محور الگوهای کهن ذهنی و الهه‌های مورد پرستش تعریف می‌شده است. الگویی که به‌گونه‌ای گرایش مذهبی و محوریت مذهب را در اندیشه ایرانیان بازمی‌نمایاند. کهن‌الگوی زیبایی در صفحه اندیشه ایرانیان از زن، بنابر آناهیتا، الهه آب، در اوستا این‌گونه تصویر می‌شود، «دختری زیبا، درخشنده... نیرومند، زیباروی... بلندانداام، نژادهتن، آزاده... در چهره و اندام چنان زیبا که زیباترین آفریده‌هاست.» بلندی قد و راستی قامت در این توصیف به روشنی آمده است و از آن نشان دارد که در دوران باستان، دست‌کم در یک توصیف رسمی، راست‌قامتی و برخورداری از نیروی بازو و قوت بدنی که زنی میانه‌اندام را در ذهن مجسم می‌کند، بیشتر مورد توجه بوده‌است.

آنگاه که فربهی ملاک زیبایی می‌شود

نگاه خسرو دوم «انوشیروان» پادشاه نامدار ساسانی به زیبایی کنیزکی که از خزران و ترکستان می‌خواهد نیز جزییاتی بیشتر از نگرش زیبایی‌شناختی از زن را در آن دوران بازمی‌گوید؛ جزییاتی که بر فربهی بدن زن تأکید دارد. در تاریخ بلعمی در این باره آمده است: «کنیزکی راست‌خلقت، تمام‌بالا.. سفیدروی.. میانه نه‌بزرگ و نه‌خرد.. انگشتان دست باریک، نه‌دراز و نه کوتاه... چون رود کاهل بود از فربهی».

فربهی، مورد علاقه مردان و زنان

در سده ششم هجری در داستان سمک‌عیار، آنچه از زیبایی زنی به‌نام مه‌پری مطرح می‌شود، گویای همان زاویه زیبایی‌شناسانه قدیم است. نچه ترکیب نام مه‌پری گویای روشنی از نمادهای زیبایی است. جزییاتی که از زیبایی او مطرح می‌شود، بازگوینده همان دیدگاه قدیم است. به تعبیری دیگر، تا این دوران همچنان زن دلخواه، کمی فربه است. این زاویه زیبایی‌شناسانه در ادوار بعد تا اواخر دوران قاجاریه بر اساس فربهی بدن زن به‌عنوان ملاک زیبایی حاکم است؛ ملاکی که به‌گونه‌ای بر دارایی و ثروت زن و خوب خوردن او نیز استوار است. از همین رو زنان حرمسراهای شاهان قاجار که زندگی آسان و آسوده‌ای از نظر معیشتی می‌گذراندند، در همین قالب به‌عنوان اسطوره‌های زیبایی مطرح می‌شوند.

از منابعی تاریخی که از دوران قاجاریه برجای مانده است، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که فربهی مورد پسند در این زمان، بیش از زمان‌های پیش بوده است و به عبارت بهتر چاقی دیگر یک ویژگی در کنار دیگر ویژگی‌ها نیست که وجه‌ممیزه و زیبایی زن به‌شمار می‌آمده است. مادام کارلاسرنا، سفرنامه‌نویس ایتالیایی پس از دیدار با انیس‌الدوله، یکی از زنان محبوب ناصرالدین شاه قاجار، در سال ۱۲۹۴ هجری قمری می‌نویسد، «بسیار چاق و درشت‌اندام است و غذای زیادی می‌خورد... حتی به من خورده [خرده] می‌گیرد که لاغر و خشکیده‌ام... می‌گوید، مردان ایرانی زنان چاق را دوست دارند و هرچه زنی فربه‌تر باشد، نزد شوهرش عزیزتر و مقرب‌تر است...» ناصرالدین شاه در یکی از سفرنامه‌هایش، چاقی زنان را به‌عنوان مشخصه‌ای از زیبایی آنان قلمداد کرده است.

ادامه در صفحه ۱۱